

۹۵/۱۰/۲۲

به نام خدا

لاوی

نوشته:

مهدیا منیر



www.ketab.ir

سرشناسه	:	مینو، مهدیه، ۱۳۵۵.
عنوان و نام پدیدآور	:	لاوی / نوشته مهدیه مینو.
مشخصات نشر	:	تهران: کتاب نغمه، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	:	۷۷۴ ص.
شابک	:	978-600-5873-21-4
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا.
موضوع	:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴.
موضوع	:	Persian fiction-- 20th century
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ج ۲ ۸۶۶ ی ۸۳۶۱/ PIR
رده‌بندی دیویی	:	۸۳۳/۶۲
شماره ثبت: اسی ملی	:	۴۳۰۶۲۲۲



نوشته: مهدیه مینو
چاپ اول: ۱۳۹۵
چاپ: چاپ الوان
تیراژ: ۵۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۷۳-۲۱-۴

خ. انقلاب - خ ۱۲ فروردین - کوچه بهشت آئین - پلاک ۱۶

تلفن ۶۶۴۰۳۲۹۹-۶۶۴۰۶۸۲۸-۶۶۴۹۶۶۹۲-۱۷۷۲

فاکس ۶۶۴۹۶۶۹۲

هر کوبه استفاده از چلد و متن کتاب
نیم از لرداگرس، بازآوردی، ضبط کتابخوانی، تهیه CD بدون اجازه
کتابی ناقص و موقت مملکت است.
مطالعات به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان،
مستشاران و نشرمدان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.

Shaghayegh_pub



Shaghayegh_pub



shaghayegh_publication



www.shaghayeghbooks.com

مقدمه نویسنده

من نویسنده این سطور، دختری هستم که از معلولیتی که دارم، رنج می‌برم. معاربت من از آن دسته معلولیت‌هایی نیست که بتوان آن را در طبقه‌ای خاصی جای داد. بایرقان متولد شدم و ضعف ناشی از این بیماری رویم اثر گذاشت و مرا به این حالتی که الان هستم، درآورد. در کار مخطوطی از توانایی و ناتوانی، خلاقیت و کندذهنی هستم. من به تأیید هر یک از این‌ها مستدل این مشکلات را دارم. فاقد تعادل پایدار جسمی، یعنی هنگام ایستادن تکان می‌خورم، حرف زدنم با مشکل روبه‌روست، شنوایی‌ام مشکل دارد، لکنت زبان دارم، صدایم ظریف نیست، حافظه‌ام تعریف‌چندانی ندارد، در یادگیری مشکل دارم، قیانه‌ام اندکی شبیه مُنْگِل‌هاست، خنده‌هایم قشنگ نیست، دستم می‌لرزد و به همین دلیل خطم خوب نیست. از عهده هر کاری برنمی‌آیم، مخصوصاً اگر سنگین باشد. از جواب دادن به تلفن خوشم نمی‌آید. با کارهای دسته‌جمعی مشکل دارم، چون اندکی کندتر

از بقیه عمل می‌کنم. در کل شخصیت درون‌گرایی دارم. خودم را خوب می‌شناسم، می‌دانم از عهده‌ی چه کاری برمی‌آیم و از عهده‌ی چه کاری برنمی‌آیم. من متولد ۱۳۵۵ هستم. به دلیل ناتوانایی یک سال دیرتر به مدرسه رفتم. معلم کودکستانم خیلی دای مداد به دست گرفتند تلاش کرد ولی باز هم آخرش مداد دست گرفتند با بقیه متفاوت شد. در نوزده سالگی دیپلم ریاضی گرفتم و بعد از دو سال پشت کنکور ماندن، دانشجوی مهندسی عمران در دانشگاه سراسری شدم. از اول می‌دانستم این رشته برای من سخت است و ناباورانه در این رشته درس می‌خواندم. بعد از پنج ترم اخراج شدم و با روحیه‌ای تضعیف شده باز هم برای کنکور درس خواندم. سال اول در دانشگاه آزاد، رشته حسابداری، نفر هشتم شدم. اما دلم می‌خواست دانشگاه سراسری قبول شوم. به همین دلیل باز هم خواندم ولی دیگر آن دختر زیر بیست سال نبودم که بتوانم دانشگاه سراسری قبول شوم و باز هم دانشگاه آزاد همان رشته حسابداری را با رتبه‌ی سوم قبول شدم. دست تقدیر مرا با حامد دکتر رقیبی (روانشناس) آشنا کرد. مشاوره با خانم رقیبی باعث شد تا من به دانشگاه آزاد بروم. بعد از نه ترم توانستم مدرک لیسانس حسابداری را از دانشگاه آزاد بگیرم. انگیزه‌ی من از نوشتن داستان زندگی‌ام این است که شما هم با توانایی‌های یک معلول و همچنین ناتوانایی‌هایش آشنا شوید.

تا به حال خیلی کم، یا می‌توانم بگویم اصلاً ندیده‌ام کسی معلولیتی شبیه من داشته باشد. آن دسته از معلولانی که دیده‌ام

جا که می‌روم همه، حتی بچه‌های کوچک هم متوجه معلولیت من می‌شوند. دلم می‌خواهد این داستان را به شکل فیلم‌نامه بنویسم ولی نمی‌توانم، چون امکاناتش را ندارم. نه تهیه‌کننده و نه کارگردانی را می‌شناسم و نه بازیگری را که بتواند نقش کسی شبیه من را بازی کند. همین داستان نویسی را هم مطمئن نیستم بتوانم آنگونه که حق مطلب است بیان کنم. شخصیت اصلی داستان دختری است شبیه به خودم، با نام لیلا. و اما داستان....